



کاوه مرحمتی  
بازیگر:

**فضای ذهنی کارگردان  
ما را از رئالیسم دور کرد**

مواجهه ابتدایی شما با این کاراکتر به چه صورت بود و روند نقش پردازی چگونه پیش رفت؟

به هر حال در ابتدای امر من با شخصیتی مواجه بودم که زمینه فعالیت هنری داشت و احتمالاً سبک زندگی اش تا حدی شبیه به سبک زندگی خود ما و دوستان و همکاران اطرافمان بود. از این نظر، نمونه‌ها و مصادیق زیادی وجود داشت که می‌شد از دل آن‌ها جزئیات مختلفی را چه در مدل‌های رفتاری، چه در تیپ، ظاهر و مواردی از این جنس، انتخاب کرد و بکار برد. اما در نهایت، از نظر اجرایی، با توجه به اینکه فضای ذهنی کارگردان لزوماً یک فضای کاملاً رئالیستی نبود و فاصله‌ای با رئالیسم داشت، مسیر متفاوتی را در پیش گرفتیم.



فرزانه سهیلی  
بازیگر:

**زنی که برای خوشبختی، از  
دانسته‌هایش عبور می‌کند**

چه عاملی باعث پذیرش این همکاری شد و جذابیت این نقش برای شما چه بود؟

پیشنهاد در شرایطی به من ارائه شد که زمان تمرین بسیار محدود بود و همین مسئله، نقش را برای من به شدت چالش برانگیز می‌کرد. اما نقش «الن» نقش بسیار خاصی بود و به نظر من، این کاراکتر نماینده بخش قابل توجهی از زنان آن دوره آمریکا است. با این حال از اتفاق شباهت بسیاری دارد به شرایطی که ما امروزه با آن مواجهیم. در این کاراکتر ما با زنی مواجه هستیم که تحصیلات دارد، درس خوانده و تلاش کرده برای خود فضایی مستقل بسازد، اما در عین حال، در بخش غریزی و در مواجهه با موضوعاتی مانند زنانگی، ازدواج و رابطه عاطفی، دچار سردرگمی است و دقیقاً نمی‌داند چه مسیری را باید انتخاب کند. او در یک بحران قرار دارد که به نظر من برای بسیاری از ما قابل لمس و قابل درک است. به نوعی، این شخصیت در بُعد علمی، اجتماعی و فکری خود رشد کرده، اما در بُعد فردی و زنانگی اش با چالش جدی مواجه است. شاید بخشی از این مسئله به نگاه مردان و باورهای رایج اجتماعی بازگردد؛ اینکه گاهی تصور می‌شود زنی که بیشتر بر جذابیت‌های ظاهری یا ویژگی‌های زنانه تأکید می‌کند، گزینه مطلوب‌تر و مورد انتخاب‌تری است. خود شخصیت نیز میان غریزه و خواسته‌های درونی اش درگیر است.

در جایی از نمایش می‌بینیم که حتی وقتی می‌خواهد ناز کند، می‌گوید «از من یک سؤال بپرس»، یعنی زنانگی اش را هم می‌خواهد از مسیر دانسته‌ها و آگاهی‌هایش بروز دهد.

بله، نویسنده با این موقعیت‌ها شوخی می‌کند، اما در نهایت وقتی عشق ناگهانی اش به هری نیز به سرانجام نمی‌رسد الن با استیصال روبرو شده و تصمیم می‌گیرد دوباره به سمت همسر سابقش بازمی‌گردد و می‌گوید که دیگر از هوش، دانسته‌هایش صرف‌نظر می‌کند و دیگر با او مخالفتی نخواهد داشت و حتی بر هوش و ذکاوت خود پا می‌گذارد تا بتواند در این رابطه خوشبخت باشد.

به نوعی، این وضعیت نشان می‌دهد که نگاه جامعه و باورهایی که برخی مردان نسبت به زنان دارند، باعث می‌شود در نهایت بعضی از زنان به چنین تصمیم‌هایی برسند.

بله این برداشت شخصی من از نقش است. احساس می‌کنم نویسنده نیز تا حدی چنین نگاهی داشته است؛ گویی که دانش و باورهای زن به کارش نمی‌آید و در نهایت با اینکه تمام تلاشش را می‌کند، اما هم فشار نگاه اجتماعی و هم غریزه طبیعی اش، که به هر حال خواهان شریک زندگی و یک رابطه پایدار است او را به این نقطه می‌رساند. او هنوز به آن تعادل نرسیده که بتواند هم‌زمان و در کنار

بله هر سه نقش این نمایش بسیار سخت هستند. شخصاً بیش از هفت ماه است که به طور مداوم درگیر این پروژه هستم و سروش جمشیدی از ابتدا همراه من بود و اساساً قرار بود این کار را با یکدیگر انجام دهیم، چون حدود ده سال پیش نیز تجربه همکاری مشترکی در تئاتر داشتیم. من متن را به ایشان دادم و سپس از مطالعه بسیار پسندیدم و به این نتیجه رسیدیم که کار را آغاز کنیم. با این حال، دو بازیگر عزیزی که اکنون در اجرا حضور دارند، از ابتدا با ما نبودند. در روند تولید این نمایش، پنج بازیگر دیگر برای این دونقش وارد پروسه تمرین شدند که به دلایل گوناگون آنچه که باید نمی‌شد و ناچار به تغییر بودیم. اما اکنون از نتیجه نهایی رضایت دارم و فکر می‌کنم این سه بازیگر در کنار یکدیگر توانستند اجرای موفقی ارائه دهند.

**آیا اصرار داشتید که فضای غربی اثر و آن حال و هوای برادری گونه حفظ شود و به همین دلیل به سراغ آدایتاسیون و ایرانیزه کردن متن نرفتید، یا اساساً نیازی به این کار احساس نمی‌کردید؟**

من چندان به این امر معتقد نیستم که با ایرانیزه کردن متن، الزامات تطابق بیشتری بین اثر و مخاطب ایجاد می‌شود. تئاتر در نهایت با مسائل بنیادین انسانی سروکار دارد. اگر همین اثر را یک کارگردان ژاپنی اجرا می‌کرد، بی‌تردید نگاه و ویژگی‌های فرهنگی ژاپنی در آن دخیل می‌شد. در اینجا نیز نگاه من و گروه، ناگزیر ایرانی است و مخاطب هم ایرانی است. بنابراین، خارجی بودن متن یا نام شخصیت‌ها، به نظر من مسئله تعیین‌کننده‌ای نیست و این تطابق تا حدی به صورت طبیعی اتفاق می‌افتد. ضمن اینکه من اصرار خاصی بر ایرانیزه کردن متن نداشتم. اساساً چرا باید متنی که ریشه‌ها و بنیان‌های آن بر فرهنگی دیگر استوار است، الزاماً به فضای ایرانی منتقل شود؟ اگر چنین قصدی داشتم، می‌توانستم صرفاً خط داستانی را بردارم و بر اساس آن، متن را از نو بنویسم، اما چنین رویکردی نداشتم و ترجیح دادم متن را با حفظ ساختار و فضای اصلی اش اجرا کنم. از سوی دیگر به نظر من، در بسیاری از مواقع، این گونه تغییرات می‌تواند باعث به هم ریختگی اثر شود. اگرچه مادر این نمایش لحظات و موقعیت‌هایی را می‌بینیم که شصت سال پیش در آمریکا اتفاق افتاده و این نمایشنامه در همان فضا نوشته شده است، اما با این حال تطابق قابل توجهی با شرایط امروز جامعه ما در ایران دارد. منظوم این است که مسائل انسانی از این جنس، در همه جا و در هر زمانی وجود دارند و می‌توان به این شکل به آن‌ها نگاه کرد و همین تطابق‌ها نیز مرا ترغیب می‌کرد که روی اثر کار کنم.

**باز خورد مخاطبان نسبت به اجرا چگونه بود؟**

استقبال از کار در آخر هفته‌ها بسیار خوب بود و پنجشنبه و جمعه‌ها مخاطبان پرشماری داشتیم، اما واقعیت این است که در طول هفته، استقبال از حد انتظارمان پایین‌تر بود. بخشی از این موضوع می‌تواند به خود اثر یا به شکل و میزان تبلیغات بازگردد و بخشی دیگر نیز به عوامل کلی‌تر مربوط می‌شود چرا که در مقطع زمانی چندان مساعدی قرار نداریم و دیگر همکاران نیز اغلب با مشکل فروش مواجه هستند. به همین دلیل، همین میزان مخاطبی که داشتیم نیز برای من دلگرم‌کننده بود، چرا که شرایط سالن‌های دیگر نشان می‌دهد اوضاع تا چه اندازه دشوار شده و این مسئله، یک وضعیت عمومی است و فقط تعداد معدودی از آثار می‌توانند فروش بالایی داشته باشند. خود مخاطب نیز با وجود علاقه‌مندی، تحت فشار مسائل مختلف اجتماعی و اقتصادی قرار دارد و این موضوع کاملاً قابل درک است. وقتی در فاصله‌ای کوتاه، تورم سسی یا چهل درصدی اتفاق می‌افتد، نرخ ارز افزایش پیدا می‌کند و شرایط اقتصادی ناپایدار می‌شود، همه این عوامل بر میزان استقبال از تئاتر تأثیر مستقیم می‌گذارد. به‌طور کلی، همه چیز بر همه چیز اثر می‌گذارد. با این حال برخی از شب‌های اجرا که زودتر از سالن خارج می‌شدم تا واکنش‌ها را از نزدیک ببینم، لیکن رضایتی که روی صورت برخی از مخاطبان دیده می‌شد نشان دهنده رضایت مخاطب و برای من بسیار ارزشمند بود. البته این رضایت صددرصدی نیست و طبیعتاً برخی مخاطبان هم با اثر ارتباط برقرار نمی‌کنند. اما در مجموع، چه از سوی دوستان تئاتری و چه از سوی مخاطبانی که آگاهانه برای دیدن تئاتر آمده‌اند، بازخورد‌های رضایت‌بخشی گرفته‌ام و فکر می‌کنم همین موضوع به خودی خود می‌تواند به عنوان یک دستاورد تلقی شود.

هم این دو بعد را داشته باشد و شاید همانگونه که اشاره کردید به این دلیل است که جامعه و مردان، چنین امکانی را به رسمیت نشناخته‌اند.

**در روند نقش پردازی، با چه چالش‌هایی روبه‌رو بودید؟ آیا بیشتر به درونیات کاراکتر پرداختید یا تمرکز اصلی بر طراحی بیرونی کاراکتر بود؟**

واقعیت این است که اگر شرایط عادی‌تری وجود داشت و چند ماه زودتر به این پروژه دعوت می‌شدم، مسیر رسیدن به نقش کاملاً متفاوت می‌شد. شاید چالش‌ها و انتخاب‌های دیگری پیش رویم قرار می‌گرفت و ممکن بود ایده‌ها و نگاه‌هایی داشته باشم که نقش را به شکل و جنس دیگری طراحی کنم. اما زمانی که من وارد کار شدم، ساختار کلی اجرا عملاً بسته شده بود. در چنین شرایطی، من باید از زاویه دید خودم، بخشی از وجودم را به نقش اضافه می‌کردم و هم‌زمان بخشی از نقش را در خودم می‌پذیرفتم. همه چیز باید با سرعت بالا اتفاق می‌افتاد و عملاً چاره دیگری وجود نداشت. در عین حال، همراهی آقای شبیانی و باز بودن نگاه ایشان بسیار کمک‌کننده بود و با وجود محدودیت زمانی، همچنان این امکان وجود داشت که بازیگر تازه‌وارد بتواند برخی پیشنهادها و اتفاقات جدید را به نقش اضافه کند. من خودم تأکید داشتم که روی بُعد باهوشی، بُرد بودن و ویژگی‌های فکری این کاراکتر تمرکز شود و این مؤلفه‌ها در پرداخت نقش پررنگ‌تر باشد تا کاراکتر رنگ و بُعد بیشتری پیدا کند و آقای شبیانی هم با این موضوع موافقت کردند. این تغییرات نیز در بخش‌های مختلف اعمال شد، یعنی هم در طراحی گریم و لباس و هم انتخاب لحن و حرکات فیزیکی او.

**یکی از نکات جالب درباره «الن» این بود که در ازدواج دومش نسبت به هری نقش مادرانه می‌گیرد.**

بله دقیقاً همین طور است اما این اتفاق در نهایت شخصیت را دوباره به نقطه استیصال می‌رساند چرا که نمی‌تواند نیازهای درونی خود را از این طریق برآورده کند. این تجربه یعنی شکل مادرانه‌ای که زن در برابر شریک عاطفی و همسرش اختیار می‌کند گاه برای افراد جذاب است اما پس از مدتی آرام‌آرام فرد را خسته و دل‌زده می‌کند. بنابراین اگرچه در ابتدا ویژگی‌های خاص هری و توانایی‌های هنری او مانند نوازندگی، جذابیت و هیجان ایجاد می‌کند، اما در زندگی روزمره درمی‌یابیم که او حتی توانایی‌های ساده‌ای مانند غذا خوردن مستقل ندارد و به نوعی به مراقبت نیازمند است. این مسئله باعث می‌شود شخصیت زن دوباره به این نتیجه برسد که زندگی قبلی اش وضعیت بهتری داشت.

**تجربه همکاری با سروش جمشیدی و کاوه مرحمتی چگونه بود؟**

خوشبختانه هر دو از دوستان و همکاران قدیمی من هستند. با سروش جمشیدی قبلاً در دو سریال همکاری کرده بودم و تجربه طولانی سه تا چهار ماهه همکاری داشتیم و با کاوه مرحمتی نیز در نمایش «p2» آشنا شدم که آن زمان مسئول کارهای گرافیکی آن نمایش بود بنابراین شناخت خوبی از او داشتم. هر دوی آن‌ها بازیگرانی پرتوان، همراه بودند و در روند رسیدن به کاراکتر بسیار کمک کردند.